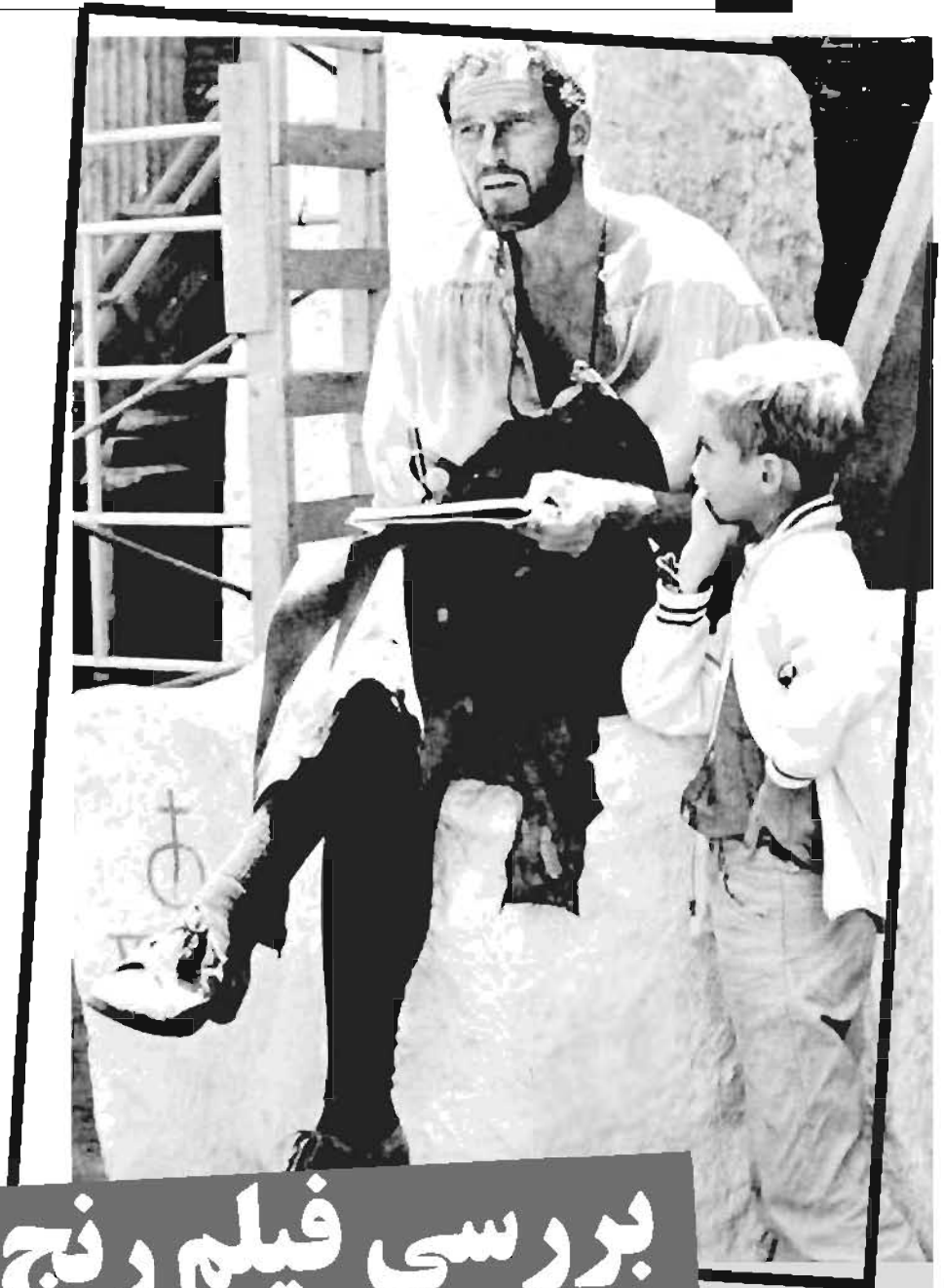


آی.وی. هنرمند در مصاحبه ای گفته است: « من نمی توانم هنر را از زندگی روزانه خود جدا کنم. این دو قلمرو همیشه برای من یکی هستند. هنرمند باید راهی برای ارتباط با دیگران بیابد. ما از راه هنر است که زندگی خود را با شرایط واقعی جامعه پیوند می زنیم.» و وقتی که در مصاحبه دیگری از او سؤال شد که چگونه با تمام محدودیت های سیاسی «با نفوذترین هنرمند جهان» لقب گرفته است، پاسخ داد: «به نظر من این نشان می دهد که جامعه از هنر چیزهای تازه ای می طلبد. وقتی هنر به آزادی بیان معتقد است و بر نقش هنر در اصلاحات اجتماعی تأکید دارد، مردم هم از آن حمایت می کنند. حکومت ها دیگر نمی توانند حقوق بشر و آزادی بیان را به سادگی محدود کنند. مردم چنین رفتاری را محکوم می کنند. قدرت شخصی من محدود است. نفوذ آدم فقط با ابزارهای مؤثر قابل سنجش است. وقتی دیدگاه انسان با ارزش های معنوی منطبق باشد، از تمام کسانی قدرت می گیرد که به ارزش های انسانی احترام می گذارند.»

در میان این لیست صد نفره هنرمندان باتفوذ، نام «سیرین نشاط» فیلمساز ایرانی مقیم خارج در رده هشتاد و پنج قرار دارد.



بررسی فیلم رنج و سرمستی

جمال آریان

در خبرها آمده که «آی.وی» هنرمند چینی در یک رای گیری مجله هنری «آرت ریویو» به عنوان پر نفوذترین هنرمند دنیا شناخته شده است. او که یک هنرمند فعال سیاسی تحت مراقبت در چین است، همانند هنرمند هموطن ما، جعفر پناهی، و یا دیگرانی که از آنها خبر نداریم، به جرم هویدا کردن اسرار از فعالیت محرومند، کار نمی توانند بکنند، حق سفر به دیگر کشورها را ندارند و از مصاحبه با دیگران باید دوری گزینند. آیا از یک هنرمند چه انتظاری می توان داشت مگر گفتن حقایق، آن گونه که می بیند و انعکاس آنها به شیوه ای که قادر است: در یک قالب هنری، نقاشی، موسیقی، سینما، تئاتر، شعر و ...

تلاش‌ها و اشتیاق «پاپ جولویوس دوم» است که می‌کوشد با وا داشتن هنرمندان به ساختن آثار هنری و بویژه نقاشی‌ها و مجسمه‌ها چیزی برای آیندگان بجای بگذارد. بر همین روال میکل آنژ را می‌فریبید و زیر فشار قرار می‌دهد تا سقف نمازخانه سیستین را طراحی و نقاشی کند. پاپ از طرف دیگر پا در رکاب اسب و جنگ دارد تا ایتالیا را متحد کند. با عدم موفقیت در کار جنگ، پاپ میکل آنژ را تحت فشار روحی بیشتری قرار می‌دهد تا نقاشی‌ها را به پایان ببرد، حال آنکه برای این کار نه پرداختی به میکل آنژ می‌کند و نه به وعده‌هایش واقعی می‌نهد.

میکل آنژ تحت فشارهای روحی، سختی کار، مسائل امرار معاش و غیره با مشقت این کار را به پایان می‌برد، گرچه بدان تمایلی ندارد.

کارل رید زمان فیلم را به دو قسمت تقسیم می‌کند. در بخشی به نبردهای پاپ می‌پردازد و در بخشی دیگر به کار و زندگی پر مشقت میکل آنژ و بویژه کار روی نقاشی دیواری سیستین توجه دارد. در زمینه‌ای فرعی نیز به روابط عاطفی - جنسی او با کتس دومدیچی نیم نگاهی

وجود دارد که در سال ۱۹۶۱ نوشته شده و درباره زندگی «میکل آنجلو بوناروتی» یا «میکل آنژ» معروف می‌باشد. فیلم معروفی هم از این اثر اقتباس شده که با کارگردانی «سرکارول رید» و بازیگری «چارستون هستون» و «رکس هاریسون» در سال ۱۹۶۵ ساخته شد و به روی پرده رفت.

در این فیلم، چارستون هستون نقش میکل آنژ را بازی می‌کند و «رکس هاریسون» ایفاگر نقش «پاپ جولویوس دوم» است؛ همان کسی که فرمان نقاشی «نمازخانه سیستین» را به میکل آنژ داد.

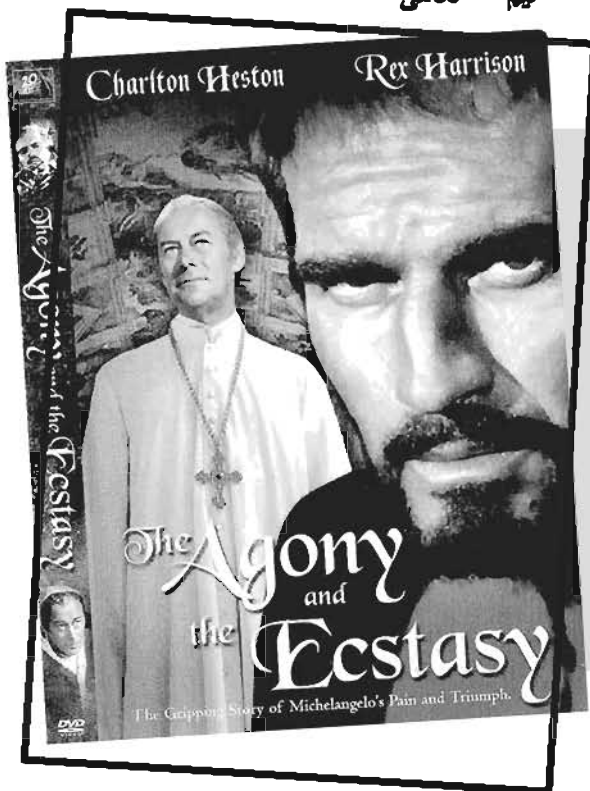
فیلم درباره معارضه این دو شخصیت تاریخی است و فرزند و فرودهای تاریخ عصرشان. «کارول رید» کارگردان سرشناسی از انگلیس است که فیلم‌های مشهوری چون «The Fallen Idol»، «Odd Man Out» و «The Third Man» را در کارنامه خود دارد. او برنده جایزه نخل طلایی و اسکار نیز می‌باشد. وی در سال ۱۹۵۳، دومین فیلمسازی بود که لقب «سر» را به خاطر هنرمندی و آثارش دریافت کرد. نفر دیگر «الکساندر کوردا» بود که همکاری‌هایی نیز در برخی آثار کارول رید با وی داشت.

داستان فیلم «رنج و سرمستی» شرح

زمانی که مشغول نگارش این مطلب بودم، در خبرها خواندم که هنرمند گرامی و باارزش سینمای ایران، «بهمن فرمان‌آرا» نیز ممنوع‌الخروج شده است. حکومت‌ها با هنرمندان خود دو پهلو رفتار می‌کنند. یا آنها خودی‌اند و از افکار و ایدئولوژی رسمی دستگاه حمایت می‌کنند، که در آن صورت محبوب‌اند و همه امکانات در اختیار آنها قرار می‌گیرد؛ و گاه آنقدر «ناخود» می‌شوند، که مورد انواع اتهامات از قبیل انحراف، وطن‌فروشی، جاسوسی، اعتیاد و غیره قرار می‌گیرند. هنرمندان منتقد اندیشه رسمی حکومتی هیچگاه جانی برای حیات شخصی و هنری ندارند و در مظان انواع شکنجه‌های جسمی و بویژه روحی قرار می‌گیرند؛ تا اینکه عقاید خود را تغییر دهند؛ تا فرد مخالف را به موافق خود بدل سازند.

برای چندمین بار، به تماشای فیلم «رنج و سرمستی» ساخته سرکارول رید نشستیم. بودم که نکاتی در رابطه با سختی‌های زندگی هنرمند برایش جان گرفت؛ نکاتی که در مشاهدات سال‌های قبل از انقلاب متوجه آنها نشده بودم، از جمله نقش ایدئولوژی مذهب و زندگی هنرمندان.

زمانی که همین نام از «ایروینگ استون»



فشار می آورده تا اثر خود را که پاپ به قدرت آن باور داشت، خلق نماید. در این گفتگو می بینیم که یک حاکم سیاسی - مذهبی و یک هنرمند بی بدیل درباره ارزش هنر در ساخت باورهای انسان تردیدی ندارند، اما هر یک از زاویه خاص نگاه خود به مسأله می نگرند؛ آنچه که در پایان این جدال برای ما می ماند، اثری برجسته و باشکوه است که مرزهای تخیل در آن به پهنای فراخنای تاریخ است.

میکل آنژ اگر از طرف پاپ که یک رهبر مذهبی و سیاسی است تحت فشار قرار می گیرد، این عمل پاپ عملی آگاهانه، مثبت به قصد خلق اثری هنری است. میکل آنژ بارها مخالفت خود را دیدگاه های پاپ از طریق ارائه طراحی هایی که در آن زمان برای نقش شدن بر دیوار نمازخانه او مناسب نداشت، ابراز می دارد. پاپ این مخالفت ها را می بیند، اما با آگاهی بر قدرت هنری این هنرمند و تأثیر هنر و به قصد یادگار به جا گذاشتن، با سرسختی های او کنار می آید. آیا این طریقه ای است که در چین با «آی.وی.» و در ایران با امثال هنرمندانی برجسته چون پناهی، بیضایی، فرمان آرا عمل می شود؟ آیا هدف سازندگی است یا ممانعت؟ پشت سر این سختگیری ها و ممانعت از کارها هر چه باشد، باید گفت که چگونه می شود که روح هنرمندان را در قفس اسیر سازیم و انتظار سکوت داشته باشیم، سکوت آنها، سکوت جامعه و سکوت انسان را. به تاریخ چگونه نگاه می کنیم، آینده را چگونه می بینیم؟ آیا نام و یاد ما در آینده اهمیتی برای خود، برای

سران و رهبران سیاسی و مذهبی ندارد؟ سرکارول رید در این فیلم بیشترین توجه اش را به هنرمند و جریان خلافت دردناک آفرینش اثر معطوف داشته است و ما به خوبی در گفتار آخر فیلم به عنوان اشارت هماهنگی و توازن این آفرینش را

می اندازد. فیلم بلند به نظر می رسد و سوژه هایش ظاهراً محدودیت هایی برای گسترش پیش پای او گذارده است. مشکل فیلمنامه سادگی است، چرا که قصد دارد تا قابل فهم باشد؛ مشکلی که بسیاری از فیلم نامه های فیلم های باشکوه و حماسی دارند. شیوه بازگویی تصویری فیلم قادر به ارائه تصویری کامل و بی نقص از یکی از بزرگترین هنرمندان تاریخ هنر نیست. شاید یکی از دلایل این باشد که فیلم کاملاً به زمان ایرونیگ استون وفادار نیست و از بخش هایی از آن استفاده می کند، اما در ابتدای فیلم، یک مستند کوتاه نمایش داده می شود که درباره آثار و کار این هنرمند بزرگ - میکل آنژ - است که

برای عامه ناآشنا کاربرد خوبی دارد. «میکل آنژ»، طبق روایت، و بویژه در صحنه ای از فیلم، تحت تأثیر اشکال ابرها در آسمان و نیز باور مذهبی مسیحی اش بر اساس کتاب آفرینش و اینکه: «خدا، انسان را به شکل خود آفرید»، به نقاشی سقف نمازخانه می پردازد و آن را به پایان می برد، و در این راه خسته و کوفته می شود و از پای می افتد. در صحنه های پایانی، گفتگویی میان پاپ و میکل آنژ در می گیرد، که چرا پاپ این همه بر میکل آنژ فشار آورد و در لحظات سختی که میکل آنژ چندین بار همه چیز را ترک کرد، با فشار و سرسختی، او را به کار باز گرداند و از کمک به او دریغ کرد و میکل آنژ نیز برداشت خود را از کتاب مقدس و فصل آفرینش و انسان و خدا باز گفت. پاپ می گوید که او عمداً بر میکل آنژ



نقاشی میکل آنژ در کلیسا سستین

در ابتدا سرسختی ها و بی توجهی های پاپ، ما را از او متنفر می کند، در پایان، اما، او را هم ارج میکل آنژ می یابیم؛ فردی خردمند و دوستدار هنر و نگران وحدت کشورش.





نقاشی میکل آنژ در کلیسا سستین

فیلم «رنج و سرمستی» دربارهٔ جرات داشتن است، جرات اینکه تخیل را به واقعیت برگردانیم. شهادت اینکه به کار سخت کردن باور داشته باشیم و به خود و خالق اعتماد کنیم.



با آفرینش انسان توسط قدرت الهی در می یابیم.

زمانی که پاپ از میکل آنژ می پرسد که چرا صورت انسان اینقدر ساده و آرام است، می گوید که هنوز با گناه آشنا نیست.

فیلم دربارهٔ جرات داشتن است، جرات اینکه تخیل را به واقعیت برگردانیم. شهادت اینکه به کار سخت کردن باور داشته باشیم و به خود و خالق اعتماد کنیم.

گفتگوهای فیلم به خوبی جریان می یابد و با معنی است و باور کردنی، بویژه گفت و گوی میان میکل آنجلو و پاپ.

فیلم در نمایش قرن شانزدهم ایتالیا تواناست. این دوره زمانی، دورهٔ مهمی است و گفتگو دربارهٔ پاپ جولپوس دوم نه تنها به عنوان یک حامی بزرگ هنر، بلکه به عنوان فردی تاریخی و مهم، اهمیت دارد. رافائل یکی از دیگر بزرگان هنر نقاشی این دوره، یکی از زیباترین تصاویر این پاپ را خلق کرده است.

برای نشان دادن تأثیر هنر - نقاشی دیواری نمازخانه سستین - هر دو فرد شرکت کننده در خلق، به هنگام دیدن اثر نهایی، تغییر می کنند؛ پاپ شکست خورده در جنگ اما پیروز در پافشاری و تحت فشار قرار دادن میکل آنژ برای خلق هنری، اینک فردی آرام است و گفتگویی دو جانبه با میکل آنژ دارد.

میکل آنژ خالق نیز اینک در برابر عظمت اثر و پیام آن و شنیدن دلایل پافشاری پاپ، آرام بنظر می رسد و دیدگاه واقعی مذهبی و جهان نگری اش را به سادگی برای پاپ باز می گوید؛ خالق، مخلوق و بیننده همگی یکی می شوند. این است تأثیر هنر برای تغییر انسانها و جوامع. در ابتدا سرسختی ها و بی توجهی های پاپ، ما را از او متفر می کند.

در پایان، اما، او را هم میکل آنژ می یابیم؛ فردی خردمند و دوستدار هنر و نگران وحدت کشورش.

چون «برامانته»، «میکل آنژ» و «رافائل» یاد می شود؛ پاپی با ایده هائی غنی و متخیل که به ارزش های مذهب مسیحیت و پاپی گری افزود. او به جای اینکه به دنبال کسب مقام بزرگی برای خود باشد، به اهمیت دنیای مسیحیت و نیز صلح برای کشورش پرداخت.

پاپ جولپوس دوم اخلاقی خشن داشت که کنترلش را به سادگی از دست می داد و رفتاری سخت با دیگران داشت، اما در درون فردی خردمند و نگران کشور، هنر و مذهب کلیسا بود. او حامی بزرگی برای هنر و هنرمندان به حساب می آمد.

حامیان پناهی و دیگر هنرمندان ایرانی و دیگر کشورها چه کسانی هستند؟ تاریخ در حال نگارش است. وقت آن است که به خود آئیم.